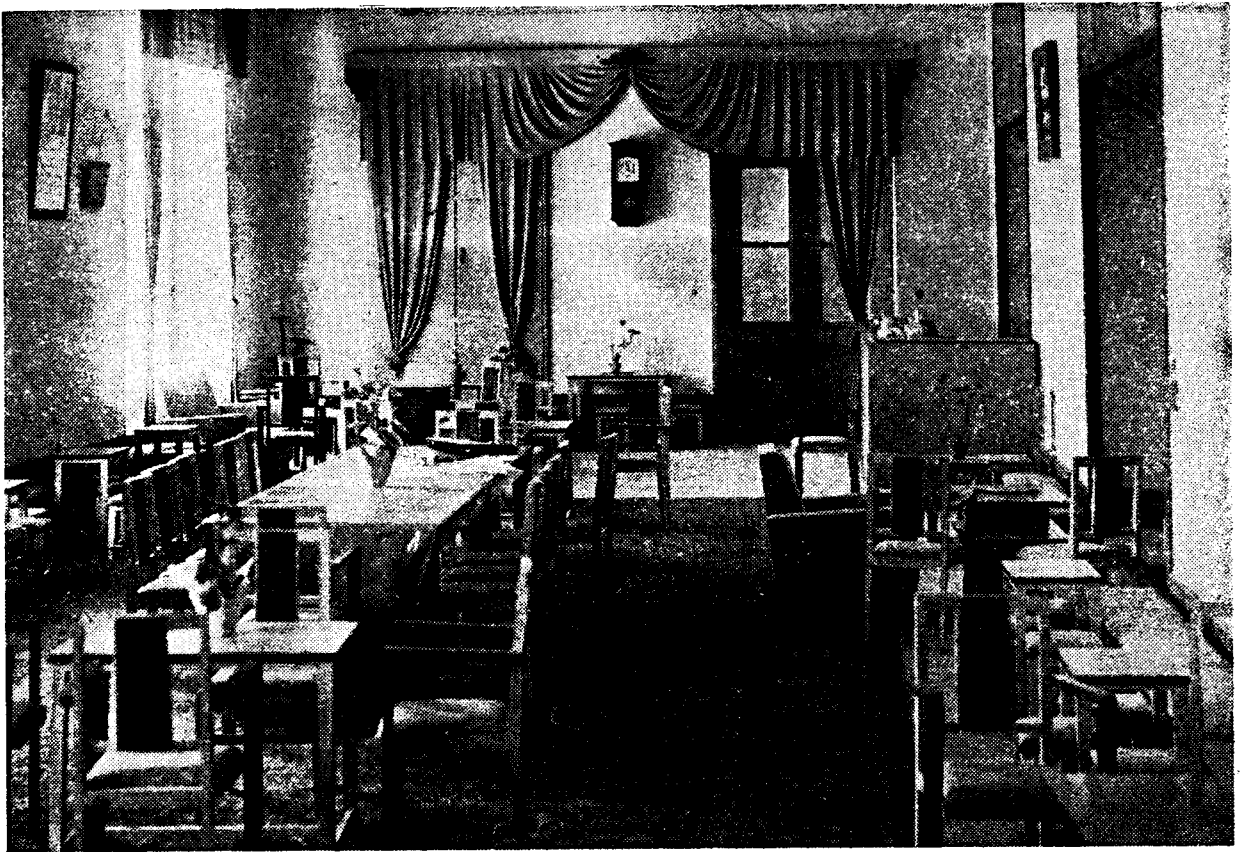


آهنگسازان

سال پنجم

شماره ششم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد
هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود
وجه اشتراك سالیانہ
برای طهران ۱۶۰ ریال
برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهرالکمال ۱۰۷

شماره ششم

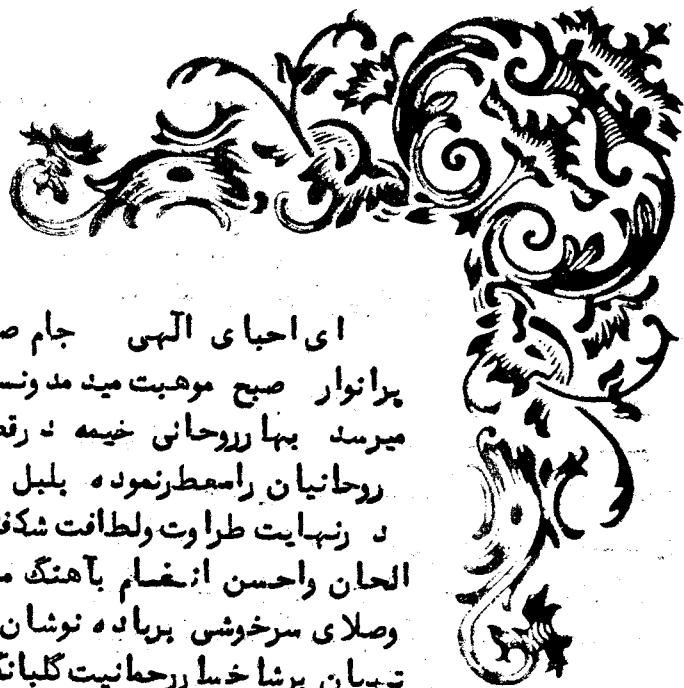
فهرست مند رجعات :

۱۱۴	صفحه	۱- از مکاتیب مبارکه حضرت عبدالبها
۱۱۵	"	۲- علوة و مناجات
۱۱۷	"	۳- شقایق حقایق
۱۱۹	"	۴- بشارت شلمغانی (بقیه از شماره قبل)
۱۲۱	"	۵- شعر - شکایت هجران و شهره حسن
۱۲۲	"	۶- ارمغان بهائیت برای اطفال (بقیه از شماره قبل)
۱۲۵	"	۷- بشارت از شرق و غرب دنیای بهائی
۱۲۷	"	۸- مژده به انسانیت (بقیه از شماره چهارم)
۱۳۲	"	۹- صلح عمومی (بقیه از شماره قبل)
۱۳۴	"	۱۰- آهنگ بدیع و خوانندگان
شرح عکسها - روی جلد - مجمع جوانان بهائی طهران (بمناسبت پنجمین سال افتتاح مجمع جوانان بهائی طهران)		
متن - ۱- جشن جوانان در بندر بهلوی ۱۳۲۸ شمسی ۱۰۶ بدیع		
۲- جشن جوانان در چاله زمین مازندران ۱۳۲۸ شمسی ۱۰۶ بدیع		
۳- پرفسور هانس یتر به آهنگ بدیع و خوانندگان مراجعه شود .		

مرداد ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۸۲

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین
آدرس مراجعات - طهران - حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



ای احبای الهی جام صهباء رحمانی سرشار است و بزم میثاق الهی
پرانوار صبح موهبت میدمد و نسیم عنایت میوزد و مزده انطاف از ملکوت غیب
میرسد بهار روحانی خیمه در قطب گلشن زده و باد صبا از سیای رحمانی منام
روحانیان را سطر نموده بلبل معانی آغاز غزلخوانی کرده و غنچه های معنوی
در نهایت طراوت و لطافت شکفته مرغان چمن مطرب انجمن گشته و با بسند
الحان و احسن انغام باهنگ ملاه اعلی بانگ یا طوبی و یا بشری بلند کرده -
وصلای سرخوشی بریاده نوشان جنت ابهی زده با این فصاحت بیان و بلاغت
تعبیان بر شاخسار رحمانیت گلبانگ تقدیس میزند تا انسردهگان یادیه غفلت
و بزمردگان وادی فترت بجوش و حرکت آیند و در جشن عیش و عشرت حضرت
احدیت حاضر شوند . الحمد لله آوازه امرالله شرق و غرب را احاطه نموده و بصیت
عظمت جمال ابهی جنوب و شمال را بحرکت آورده آهنگ تقدیس است که از اقلیم
امریک بلند است و نعره یا بهیا ابهی است که از ورونزیک متواصل
یملا اعلی شرق منور است غرب محطراست جهان معتبر است نفعات
بقسمه مبارکه مشک از فراست عنقریب ملاحظه فرمائید که اقلیم تاریک روشن
گشته و کشور اروپا و فریک گلبن و گلشن شده ولی چون آغاز طلوع این مهر
تابان از افق ایران بود و از آن خاور بباختر اشراق فرمود آرزوی دل و جان
چنان است که شعله آتش عشق در آن خطه و دیار شدید تر باشد و نورانیت
امر مبارک پدیدتر و لوله امرالله غلغله در ارکان آن کشور اندازد و روحانیت
کلمه الله چنان جلوه نماید که آن اقلیم مرکز صلح و صلاح گردد و راستی و
آشتی و مهر و وفا - یعنی ایران سبب حیات جاودان جهانیان گردد و علم صلح
عمومی و لسان و روحانیت محضه در قطب امکان برافرازند . . .

* از مکاتیب مبارکه جلد دوم صفحه ۲۰۶

صلوة و مناجات

***** ((حسام فروغیان)) *****

یکی از جمله اوامرواحکام مقدسه حضرت بها^ع الله جل اسمه الاعلیٰ ادای صلوة و تلاوت مناجات بدرگاه قدس الهی است این حکم محکم و جمیع ادیان الهیه در هر عصر و زمانی موافق مقتضیات عصره نازل گردیده و در این عصر نزدانی که پرتوانوار رحمانی بواسطه این ظهور اعظم جمیع عالم را روشن و نورانی نموده نیز حکم صلوة و مناجات با حسنهای و اکملها نازل و در الواح و آثار مقدسه الهیه تأکیدات عذیده برای اجرای این فریضه مهمه صادر گردیده است در کتاب مستطاب اقدس از جمله در این خصوص این آیه مبارکه نازل قوله جل کبریا^ع " قد فرض علیکم الصلوة و الصوم من اول البلوغ امر من لدی الله ربکم ورب آبائکم الاولین حضرت عبدالبها^ع تاکید العانزل من قلم الاعلیٰ باین بیانات مقدسه ناطق قوله الاحلیٰ " صلوة و صیام از اعظم فرائض این دهر مقدس است اگر نفسی تأویل نماید و تنهاون کند البته از چنین نفوس احتراز لازم و الافتقار عظیم در دین الله حاصل گردد باید حصن حصین امرالله را از سهام بغض و کین چنین اشخاص محافظه نمود و الا بکلی اساس دین الهی منهدم گردد " حضرت ولی محبوب امرالله در یکی از توفیعات مقدسه میفرماید قوله العزیز " نماز تکلیف شرعی یاران است و از ارکان شریعه الله محسوب و تأسیسش از ادعیه و مناجاتهای نازله شدید تر و چون فرض و واجب است مؤمنین و مؤمنات را در هر یوم از ایام بذکر حق متذکر و مشغول گردانند و از

غفلت و فراموشی محفوظ و مصون نماید " انتهى چرن ما اهل بها تفکر و تعمق نمائیم خواهیسم دانست که نزول صلوة و صدور ادعیه و مناجاتهای مقدسه از قلم عز الهیه فضل و رحمتی نمایان و موهبتی بی پایان در حق این بندهگان ناتوان است فی المثل مانند آنست که سلطانی مقتدره خدام و دربانان خویش که مرتکب تقصیرات و خطایا شده و بواسطه اهمال در انجام وظائف محوله مجرم و مستحق مجازات گردیده در ستوردند که بخدمت من بیائید و فلان تسوع صحبت کنید من شمارا عفو کرده بخشش خواهم نمود دیگر برای بنده نلیل و عبدی حقیر چه فضل و عنایتی از این بزرگتر و بالاتر است حضرت رسول اکرم میفرماید که پروردگارشما فرموده " ادعونی استجب لکم " یعنی بخوانید مرا من شمارا استجابیت خواهم نمود البته هر بنده ثابت مستقیم که قلبش سرشار از یاد و محبت محبوب کرم است گذشته از اینکه احکام و اوامر الهیه را مطیع و منقاد است خود نیز طبعاً نمیتواند دقیقه ای بدون ذکر الهی راحت یابد و اتنی از مدح و ثنای محبوب حقیقی فراغت جوید ملاحظه فرمائید اگر شخصی عشقی مجازی داشته باشد و یکی از عباد محبتی حاصل کند همواره بیاد او مشغول و بذکر او مأیوس است پس آن مؤمن ثابت و مستقیم که جذوه^ع محبة الله در قلبش شعله و راست و نور معرفت الله در عرصه فوایدش جلوه گر چگونه تواند از ذکر آن معشوق حقیقی و محبوب روحانی خویش فارغ نشیند و مراتب التهاب در رونی و عشق حقیقی خود را

ظاهرو با هر نسازد یقین است این امر غیر ممکن
 و میسر است یگانه مایه اطمینان قلوب و دافسح
 کروب و حصول آسایش در این دنیا پر آیش
 ذکرو ثنای یزدان و توجه و انجذاب باستان
 معبود و مقصود مهربان است اگر انسان در این
 عالم فانی بذیل نماز و مناجات توسل نجوید
 بچه چیز دلخوش خواهد شد و چگونه از تائیسر
 و تأثرات قوای ماده و حواس طبیعی رهنمائی
 و نجات خواهد یافت شفای آلام و اسقام جسمیه
 و روحیه منوط بتوجه باستان الهیه و دعای
 و مناجات از روی خلوص و توجهات قلبیه است .
 دکتر الکسیس کارل که نویسنده کتاب پشسر
 مجهول و برنده بزرگترین افتخار علمی یعنی
 نوبل میباشد در ضمن مقاله ای مینویسد * دعا
 و نماز قویترین نیروی است که انسان میتواند
 تولید کند نیروی است که چون قوه جان به زمین
 وجود حقیقی و خارجی ندارد در حرفه پزشکی
 خود من مردانی را دیده ام که پس از آنکه تمام
 معالجات دیگر رجال آنان موثر واقع نشده
 بود به نیروی دعا و هیات از بیماری و مایخولیا
 رهایی یافتند دعا و نماز چون راهیم یک منبع
 نیروی مشخصی است که خود بخود تولید
 میشود از راه دعا بش میگویند نیروی محدود
 خویش را با متوسل شدن بمنبع نامحدود تمام
 نیروها افزایش دهد و تئیکه ماده عامیخواتیم
 خود را بقوه محرکه پایان ناپذیری که تمام
 کائنات را بهم پیوسته است متصل و مربوط میکنیم
 ماده عامیکنیم که قسمتی از آن نیرویخواج ما
 اختصاص داده شود بصرف همین استعداد
 نواقص ما تکمیل میشود و با قدرتی بیشتر و حالی
 بهتر از جای بر میخیزیم هر وقت ما با شور و حرارت
 خداوند را در دعا و نماز مخاطب میسازیم هم
 روح و هم جسم خود را بوجهی احسن تغییر

میدهم غیر ممکن است مرد یازنی تنهایی برای
 يك لحظه بدعا بپرد از دنتیجه مثبت و مفیدی
 از آن نگیرد * انتهى درمند رجات مذکوره
 چنین مستفاد میگردد و قد مسلم این است که
 نماز و مناجات عالیترین وسیله ایست برای
 تقرب باستان حضرت رحمان و ایجاد مسرت
 حقیقی در عرصه دل و جان و رهائی از تسلط
 هواجس و افکار پریشان و تسلی خاطر و زبوال
 حواس و آلام این جهان و بطور خلاصه و اجمال
 باتلاوت صلوة و مناجات .
 اولاً - یکی از مهمترین فرائض دینی و جدانیسه
 خویش را بجا آورده ایم .
 ثانیاً - بواسطه مناجات و نماز و راز و نیاز با محبوب
 بی انباز قوای روحانیه مانجدد یافته و بر مراتب
 معرفت و ایقان و ایمان ما افزود گردیده است .
 ثالثاً - بواسطه مسئلت و درخواست شئون
 روحانیه و صفات رحمانیه و کمالات انسانیه که در
 متون ادعیه و مناجاتهای منزله مدون و مسطور است
 رفته رفته این مراتب روحانیه و اوصاف کمالیه
 و عشق و محبت حقیقیه در وجود ما مخرم گردیده
 و ساحت افکار و کردار و گفتار ما روشن و منور خواهد
 گردید .
 رابعاً - بواسطه تلاوت دعا و مناجات تأییدات
 الهیه بما رسیده و موفقیت کامله در اجرای
 مقاصد و منویات صوریه و روحانیه حاصل شده
 و آن قوه غیبیه لاریبیه معین و ظهیر این ناتوان
 گردیده و بالاخره در جمیع شئون بنور رضای
 مولا یحنون موفق و موید خواهیم گشت .
 خامساً - در مواقع نماز و مناجات اعمال ناپسندیده
 و افکار نالایقه خود را که ناشی از غرائز بشریه
 بود باخاطر آورده و تائب و نادم گردیده و در
 نتیجه تغییر روش و سلوک داده و بااستعداد
 از قوای معنویه وجود مان باخلاق و اعمالی
 (بقیه در صفحه ۱۳۱)

مقایسه حقایق

***** ((عبد الحمید اشراق خاوری)) *****

(بقیه از شماره قبل)

در سنی ۲۴ فقره آمده است ما میستائیم
فروهر مقدس در گذشتگان پاکدین را و فروهرهای
پاکدینانی که در حیات هستند و فروهر مردانی که
هنوز متولد نشده و سیوشانسهای نوکننده
جهان خواهند بود در فروردین پشت فقره
۱۷ نیز اینمضمون مسطور است و در زامیاد یشت
فقره ۲۲ میگوید فریانی توانا را میستائیم که بسا
یزد آن مینوی و جهانی مختص است و در آینده
بمردانی که هنوز متولد نشده کسانی که
سیوشانسهای نوکننده جهانند مختص خواهد
بود.

در صفحه ۱۳ آیه را که مرحوم ابوالفضائل در
شرح آیات مورخه از کتب پارسیان نقل فرموده
ذکر کرده است از اینقرار:

در فروردین یشت فقره ۲۲ میگوید فروهرهای
مقدس و توانای پاکان را میستائیم که ۹۹۹۹۹
نفر از آنها بیاسبانی نطفه سپنتمان زردشت
مقدس گماشته شده اند. (در تکرار عدد ۹
پنج مرتبه اشاره لطیفه با اسم مقدس سب و
بها و اتحاد حقیقی آن دو نفس مقدس و ارتباط
هر دو و ظهور مبارک بایکدیگر موجود است که
صاحبان نظر آنرا دریابند باری در صفحه
۱۴ - ۱۶ اسامی پسران زردشت و مادران
آنها ذکر شده و میگوید که سه موعود از اولاد
زردشت هستند و مادران آنها بنحو خارق العاده
بآنان حامله میشوند تا آنکه در صفحه ۱۶
میگوید در هر جای اوستا که سوشیانت مفرد
آمده است از او آخرین موعود "استوت ارته"

(۱۱۷)

اراده شده است در صفحه ۱۷ از فروردین یشت
فقره ۴۱ و ۱۴۲ آیاتی نقل میکنند که در آخر یکی
از آنها میگوید "۰۰۰ مابه فروهر و شیزه پاکدین
و نگه وفادری کسی که نیز به "ویسپ تاورد ایزی
نامیده خواهد شد در رود میفرستیم او چنین نامیده
خواهد شد برای آنکه از او بسری بوجود خواهد
آمد که بخصوص همه دیوها و مردمان غلبه
خواهد نمود (در آیین مزدیسنا دیوها بمعنی
پروردگاران باطل است) بنا به تفصیلی که در
صفحات ۱۴ - ۱۶ پیوسته نوشته نام موعود اول
اوخشیت ارته است یعنی کسی که قانون مقدس
را میپروراند و به اوشید ریامی نیز موسومست و او را
هوشیدر و خورشیت در زواشیت نیز گویند اسم
موعود دوم اوخشیت نمگه است یعنی کسی که
نزیاند یا پروراند نماز و ستایش است و او را
هوشیدر ماه هم میگویند و گاهی هم اوشیدر ماه
نامیده میشود موعود سوم استوت ارته است
یعنی مظهر قانون مقدس و سیوشانس با و اطلاق
میشود چنانچه از پیش گذشت.

در صفحه ۱۹ رساله سیوشانس میگوید اینک
به بینیم که اوشید ریامی و اوشیدر ماه و سیوشانس
از کدام طرف و از کجای ایران ظهور خواهند کرد
اوستا نیز محل ظهور آنان را معین کرده است
در فرگرد ۱۹ و ندید آن فقره آمده است
زردشت گفت ای اهریمن ناپاک ۰۰۰ تا آنکه
سیوشانش پیروزند از آب کام او آیه از طرف
مشرق از طرف مشرق متولد شود در صفحه
۲۰ مؤلف کتاب تحقیقاتی ناروا و نارسانه باره
آیه مزبوره میکند که ذکرش را فایده نیست و در

بشارت شلمغانی

***** ((روح الله مهربانی)) *****

(بقیه از شماره قبل)

این امر موهوم گردید محل طرد و منع قرار گرفت. حتی شلمغانی بطوری که از واقع برص آید بدون تعمق و رصد در این عقیده موهومه بر نیامده بلکه تا چندین در مقابل رأی حسین بن روح و دیگران تسلیم بوده تا اینکه حسین بن روح او را بواسطه فضل ظاهر و تقوی و ورع یا هر بیوساطت و نیابت خود گردید شلمغانی بدین وسیله بد آن دستگاه تقرب جسته و از نزدیک پی موهوم بودن امر و کارشیمانان برد لذا بنحوی که نوشته اند در رهان ایام و ساطت زمزمه مخالفت بلند نمود و چون سخنش خریدار نیافت و متاع حقیقت کاسد بود مغلوب و مقتول اهوا اهل سیاست و فرض گردید .

اما در باره افتراءات دیگر از قبیل آوردن کتاب گمان نمیرود که لزوم بد کرد باشد چه که تمام فرق اسلامی با اتحاد کلمه ای که در باره خانمیت حضرت رسول و کمال و کفایت قرآن در کور فرغانه دارند اگر کسانی اظهاراتی نیز نموده و عقائدی اظهار داشته باشند در مسائلی غیر از اینگونه مطالب مسلم است و فی الحقیقه اگر تحقیق شود احدی از فرق اسلامی معتقد بکتاب و شرعی جز قرآن نبوده و اگر یکی از آنها چنین نسبتی که مخالف این قانون کلی در دور اسلامی است داده باشند صرفا کذب و افتراء است لذا این افتراء در باره شلمغانی با آنهمه معارف گشته اود را بوده و آثاری بد آن جامعیت که در بیان حقائق اسلامی و اصول آن شریعت نگاشته ابد ا قابل قبول و ذکر نیست .

شلمغانی تنها کسی نبود که قریانی مفاهد سوء سیاستمداران اسلامی گردید بسیاری از علماء و عرفا بدین سرنوشت دچار شده و جان باختند و اعمال ملت مرحومه حتی در زمان ماکه عصر تمدن و ترقی است نسبت بد و مستان الهی خود نمونه بارزی از نوع رفتارشان در گذشته ایام است :

یا امة السوء لا سفیاء الیومکم

یا امة عجبت من فعلها الام فی الحقیقه آنچه که از خلال متد رجات نویسندگان آن زمان بر میآید اینست که شلمغانی بعد از وفات امام حسن عسکری چون مانند جعفر برادر آنجناب (۱) و منصور حلاج منکر (۱) در باره جعفر را لواط حضرت بهاء الله

(۱) چنین نازل شده است قوله تعالی (یا حزب الله از اهل فرغانه سؤال نمائید جایلقا کوجا بلسا کجا رفت آن مدن و دیار موهومه چه شد صادق را کذاب گفته یعنی جعفر بیچاره را یک کلمه بصدق تکلم نمود از صدر اسلام تا حین کذابش گفتند الا لعنة الله علی القوم الظالمین) و در لوج دیگر میفرماید قوله تعالی (از حضرت جعفر سؤال نمودند آیا از برای حضرت عسکری اولاد مذکور موجود آن مظلوم ابا نمود و فرمود در سال قبل طفلی بوده و فوت شد صاحبان غرض او را طرد و لعن نمودند و کذابش گفتند و قول آن زن کاذبه را چون موافق هوی و اغراض نفسانیه نفوس غافله بود آنرا اخذ کردند و اعلان نمودند)
انتهی

شرح فوق در باره نفس شلمغانی بود که
 برای آشنائی خوانندگان و جوانان روشن روان
 بهائی و رفع اتهامات هزار و سیصد ساله از جنابش
 ذکر شد حال نظری بایات او نمائیم : از هشت
 بیتی که در بالا ذکر کردیم که بد و منسوب داشته اند
 ازضا بین آنها پیدا است که تمام آن از شلمغانی
 نبوده و برای اتهام وی بد و افزوده اند فی الخ
 بیت اول این قطعه چنین است :
 یا لعنا للضد من عدی ما للضد الا ظاهر الولی
 یعنی ای کسی که منکر ضد و شیطان هستی
 (شیطان را شیخ بنی عدی میگویند) ارجح
 ظاهر ولی کس دیگری نیست این بیان اشاره
 با تهامی است که بد و منسوب میداشته اند یعنی
 میگویند که شلمغانی و پیروانش به ضد و شیطان
 معتقد بوده و عقیده دارند که قائم آل محمد همان
 شیطان است و اینکه او را قائم نامیده اند بسرای
 آنست که در موقعی که خداوند بملائکه امر نمود
 سجده نمایند همه سجده کردند ولی شیطان
 برپا (قائم) ماند و سجده نکرد (فسجد الملئکه
 کلهم اجمعون الا ابلیس) لذا به قائم نامیده
 شد و اوست که باید ظاهر شود (۱) کذب این
 افترا نیز از شازرتی که در آخر قطعه داده و صریحا
 گفته است (ای کسی که ظالمی موعود از خاندان
 بنی هاشم ظاهر شود و ای آنکه منکری او از خاندان
 کسری طلوع نماید : بتحقیق موعود شما در نسبت
 ایرانی غیبت کرد و مردم فارس و حسب و نسب
 (۱) برای اطلاع با اتهامات عجیب و باور نکردنی که
 فرق اسلامی بهم نسبت میدادند ممکن است بکتاب
 (تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام) و (ملل
 و نحل شهرستانی) مراجعه شود نگارنده در این
 خصوص مقاله مفصلی نگاشته که هنوز منتشر
 نگردیده است .

رضی پنهان است) واضح میگردد .
 لذا جز در بیت مذکور شاید بعضی از
 مصراع های دیگر بیه محل اعتماد نیست و البته
 این امر یعنی اضافه کم نمودن مطالب اشخاص
 برای اتهام آنها و مقاصد سیئه دیگر گویا برای
 ملت مرحومه امر مشروعی بشمار میرفته است
 و نگارنده در مقاله (قائم آل محمد) که در
 شماره های گذشته آهنگ بدیع منتشر شده
 خواهد دید در این خصوص ذکر کرده که در اینجا
 تکرار نمینماید . و وقتی که انسان داستان
 (غزائیک) قرآن را که کار برای اتهام
 رسول ص جمله ای بنص کلام الله افزودند
 و اهل ثقه از قبیل ابن سعد در طبقات کبیر
 و طبری در تاریخ الرسل والملوک بدان گواهی
 داده اند یا امثال این اعمال بعد از اسلام
 مطابق مینماید فوری حدیث شریف (ولتسلکن
 سنن من قبلکم شبرا فشبیرا و ذرا عاف ذراعا)
 در نظورش مجسم میگردد . در باره معشی و
 تفسیر شعور شلمغانی در زمان حضرت
 بهاء الله جل ذکره الاعلی بین احبا اختلاف
 نظری موجود بوده یعنی بعضی آنرا با امر
 حضرت اعلی وفق میدادند چنانچه جناب
 میرزا نعیم اعلی الله مقامه در راستد لالیسه
 نشر خود آنرا همین طور یاد کرده اند و فارس
 را شیراز و رضی را (سید محمد رضا) پدر
 حضرت اعلی دانسته اند ولی برخی دیگر
 از جمله جناب ابوالفضائل برای آنکه شلمغانی
 در اول شعور خود مسلمین را در باره اینکه
 موعود باید از بنی هاشم باشد رد کرده است
 فکری کرده اند که مقصد جمال مبارک و خاندان
 کسری است .
 (بقیه دارد)





شکایت هجران

جان و دل از رنج و آلم در تب و تابست
 و این طرفه که با ماست همه ناز و عتابست
 از هجر تو جاری همه دم لعل مذا بست
 چون روی بتابی همه ما را تب و تابست
 آخ که مگر حال چو مستقی و آبست
 این قافله دائم به ایاب و بهرها بست
 هر سو گذم جان ز تو در رنج و عذابست
 از خون که سرینجه عالم تو خضابست
 نه شحنه نه فاضی نه حساب و نه کتابست
 هستی تو بر چهره معشوق حجابست

تا روی دل را ای تو ای مه به نقابست
 با غیرنداری بجز از لطف و عنایت
 ای سیم بنا گوش بروی چو زیم بیسن
 با تایش رخسار تو ما را نبود تباب
 نه جرئت و صلست نه طاقت بصبری
 عشق تو همی آید و دل میبرد از خلق
 هر سو نگم دل بود از تیر تو مجروح
 فریاد زبید از تو کس نیست که پرسد
 کس نیست که تا چاره این کار نماید
 تا چند لقای کسی از هجر شکایت

"لقای کاشانی"

شهره حسن

غم گرد مانگرد با چون تو غمگساری
 با چشم تر نشسته چون من امیدواری
 داند کسی که عمری باشد در انتظار
 بنشین و باز نشان از خاطری غبار
 نگذاشت اهل دل را در دست اختیاری
 دیدم کون بهشتی نه باغ و نه بهاری
 یا گل بری بدامن یا جان دهنی بخاری
 از غنای لب و مرغان هر سو ز ما خساری

تا دین و دل سپردیم در عشق چون تو یاری
 هر سو که رونمایی بینی در انتظار
 رحمی با ضعیفان بنفاهک حال ما را
 برخاست از قیامت هر سو صد قیامت
 تا شهره شد در آفاق حسنت بد لرزایی
 بر دم گمان بهاری یا باغ و گل در اول
 ایدل بکوش در عشق هر چند میتوانی
 در باغ اگر خرامی فریاد و ناله خیزد

سرمه نظر کن بر حال ما ز رحمت
 من تشنه و تو بر لب آب حیات داری

"استاد محمد علی سلمانی"

ارمغان بهائیت برای اطفال

***** ((ترجمه خسرومهند سی)) *****

(بقیه از شماره قبل)

مثال خوبی که برای این نوع قوانین آسمانی
 میتوانیم بیابیم این بیان مبارک اهل بیت در -
 کلمات مکتوبه حضرت بهاء الله جل اسمه
 الاعلی است که میفرمایند " یا این الوجود
 احببنی لاحبک ان لم تحببنی لن احبک ابدًا
 فاعرف یا عبد " ونتیجه تخلف از قانون در نفس
 آن مسطور است .

اطاعت بخاطر نفس آن و یا اطاعتیکه فقط
 نتیجه سلطه و اقتدار والدین باشد - چنانکه
 در گفته این پسر چهار ساله که در مقابل پدرش
 میگفت " چون نماخیلی بزرگ هستی و من
 خیلی کوچک پس باید اینکار را انجام دهم
 یعنی حرف شمارا اطاعت کنم " دیده میشود -
 بهیچوجه در تربیت اطفال بهائی مقام و محلی
 ندارد . خانه محل بسیار خوبی برای ایجاد
 و تمرین و ممارست در این نوع اطاعت پسندیده
 که بطور قطع از لوازم حیات روحانی است
 میباشد . بزرگترین علمای روانشناس عصر
 حاضر معتقدند اطاعتی که پایه اثر بر عدالت
 هوش و فهم طفل و استعداد و قدرت در عمل
 بقوانینی و آداب و سنن نهاده شده باشد
 برای ایجاد حس امنیت و تأمین در او و تعدیل
 او در زندگی لازم و ضرور است .

این موضوع ما ایسأله انضباط میکشاند
 که ممکن است استفادۀ از آن برای تولید
 حس اطاعت گاه و بیگاه لزوم پیدا کند .
 روانشناسان و علمای تعلیم و تربیت در برنامه
 تربیت اطفال محل و موقعی خاص برای انضباط

تشخیص داده و در نظر گرفته اند . در لزوم
 رعایت انضباط افکار و تربیت ی نیست بلکه کلیه
 ایرادات و اشکالات بهینوع انضباطی است که
 معمول و مجری میگردد . اگر دوباره بضرر
 المثلها ی رایج در میان مردم مراجعه کنیم
 باین ضرب المثل مواجه میشویم که میگویند
 " هسته حماقت در نهاد کودک موجود است
 و ترکه تصحیح است که این تخم را از قلب او
 خارج میکند " در این ضرب المثل و امثال
 بسیار دیگر راجع بتعلیم و تربیت اطفال " ترکه "
 بصورت استعاره و بعنوان علامت و نشان تنبیه
 بدنی بکار رفته است نه بعلامت دسیپلین
 و انضباط در حالیکه در تعالیم بهائی اگرچه
 در باره اطاعت کاملاً تصریح و تأکید گردیده
 معذک هیچ جاتنبیه بدنی مجاز نیست
 نشده است و حضرت بهاء الله در بیانی
 میفرمایند (ترجمه) " آنچه الیوم جامعه
 بشری بآن محتاج است اطاعت از مظاهر
 قدرت و اقتدار میباشد .

بحث در باره اطاعت ما را بموضوع آزادی
 میرساند و در این مورد است که حضرت
 بهاء الله جل اسمه الاعلی یا این بیان مبارک
 بین آزادی حیوانی و حریت لایق مقام انسان
 فرق و امتیاز قائل شده میفرمایند " قل
 ان الحرية التي تنفعكم انما هي العبودية
 لله الحق والذى وجد حلالها لا يبدلها
 ملكوت ملك السموات والارضين " .
 و این حریتی است که اطفال بهائی
 باید از طریق معرفت یقوانین و اطاعت از آنها

بآن آشنا شوند . در این مورد اگر با انجیل مقدس رجوع کنیم بیانی باین مضمون می یابیم که میفرمایند "اطفال اولیا" خود را در جمیع امورات نمانند زیرا رضای پروردگار در این است . ملاحظه کنید یاد آن این است که با اطفال که کلیه خواهشها و اوامرا و اولیا" خود را اطاعت نمایند چه مسئولیت عظیم و حتمی هولناکی بدوثر اولیا" اطفال گذارده شده است اما بدروماد ریهائی از فرزند آن خود فقط انتظار دارند اطاعت خود را از ایشان برد و ستون محبت و عدالت استوار نمایند و این مسئله ما را یکی دیگر از ارمغانهای این ظهور اعظم برای اطفال راهنمایی میکند .

پنجم - عدالت . حضرت مسیح علم محبت را بلند نمود و ارزش آنرا بنوع انسان تعلیم کرد و درباره اطفال فرمود "بچه را رنج ندهید و آنها را اجازه ندهید نزد من بیایند زیرا جای آنها در ملکوت خداست . " و همچنین فرمود "براستی میگویم فقط در صورتی بملکوت الهی نروید که تغییر شکل ندهید . و بصورت اطفال کوچک نرآئید " عیسی در تجلیل مقام اطفال چنین داد سخن داد و معجزا بسیاری مردم از این گفتار زیبا غافل شدند و سر نوشت اطفال کوچک در طی قرون متعادی با ظلم و ستم غفلت و فراموشی شرارت و سوء تفاهم آمیخته گشت . و یاد راست در نقطه مقابل این بی اعتنائی و عدم توجه بکثرت جنس ترحم و عاطفه بسیار کهنه و سست همدردی نسبت با اطفال موجود بود . اغلب از کودکان با اسم "بره" صحبت میکردند و در این مورد کار بجائی رسیده بود که برای مشخص کردن قیبا اطفال کوچک شکل بره را روی سنگ قبر آنها منقوش میساختند . البته مهرید را مادی

وجود داشت ولی متأسفانه تحت نفوذ و تأثیر عقاید رائج و تعصبی و تفاسیر غلط منتهمای انجیل قرار گرفته و تقریباً محو و نابود شده بود . مثلاً مردم جاهل این آیه انجیل را که در صفات يك اسقف خوب است و میگوید "اسقف خوب کسی است که خانه خود را خوب اداره کند و فرزند آن خود را با تمام قدرت تحت انقیاد داشته باشد" مستمسک قرار دادند از آن سوء تعبیر میکردند . در این مسئله حتی موضوع مانکیست هم دخالت داشت و اولیا" اغلب بفرزند آن مانند مزرعه و گله خود نظر میکردند . در این قرن ذهبی حضرت بهاء الله در کنار علم محبت که مسیح بلند کرده بود علم عدالت و انصاف را نیز برافراشتند و اطفال را از این دو موهبت عظمی بهره و نصیب بخشیدند اکنون دیگر بدان و مادان فرزانه میدانند که اطفال نه شیاطین کوچک هستند و نه گوسفندان معصوم و بنا بر این در رفتار با آنان نباید اصولیکه در گذشته روی آورد و نظریه را برده میشده است معمول داشت . اولیا" همچنین میدانند که بر رشد و پرورش موجودی انسانی با استعدادات عظیم بالقوه مشغولند و این موجودات یعنی اطفال طبق اصل عدالت و انصاف حق دارند در نظم بدیع جهانی مقام مخصوص خود را احراز نمایند . همین دو قانون اطفال بهائی را مجاز میسازد از عشق و محبت و توجه و انضباطیکه برای رشد هم آهنگ و معدل القوای خود بآن احتیاج دارند برخوردار گردند . در اینجا دیگر هیچ طفلی بدون علت و دلیل و با بصرف اینکسه ضعیف و کوچک و بی پناه است تنبیه نمیکردند و با طرف مقابل در همین ملل بیهوده نوازش میشود و خوش گذران و عیاشی را زمینایند .

وظیفه هرید روماد بهائی است که در حال
وضع فرزند خود و بطور کلی تمام اطفال مطالعه
کنند و از این طریق پس برود در هر سن باید از
کودک چه انتظارات و توقعاتی داشت و چگونه
رفتار خود را با اطفال در هر سنی مطابق با اصول
عدالت و محبت تعدیل کرد.

ششم - آمادگی برای نظم بدیع جهانی
وحدت عالم انسانی رمز کلیه تعالیم بهائی
است و این مفهوم بگذشت زمان در سراسر جهان
انتشار خواهد یافت. حال به پیغمبر طفلیکه در
یک خانواده بهائی رشد و پرورش یابد چه
استفاده ای از این امر خواهد کرد. طفل
بهائی در محیط پرورش خود خیلی زود باین
مفهوم آشنا میشود که افراد انسان همه اوراق
یک شجر و امواج یک بحر اند و همچنین
میفهمد که در عین این وحدت تفاوتها و

امتیازاتی هم میان افراد موجود است و عبارت
در یگروحدت در رکرت و کثرت در وحدت تجلی
نموده است. طفل بهائی این مسائل را هم
باعقل و هم با قلب خود درک میکند و برآستی چه
خوشبخت است طفلیکه از همان او ان طفولیت
هیچ نوع تعصب اقتصادی مذهبی و یا
نژادی بقلب خود راه نمیدهد و در دوره بلوغ

و جوانی - یعنی زمانیکه دیگر ترک تعصبات
بآسانی امکان پذیر نیست - از قید آنها
آزاد است و فی الواقع تا چه حد چنین طفلی
برای زندگی در جهان واحد آماده است.
این طفل از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء
ارواحنا له الفداء چنین آموخته است

... این عقاید و انکار جز توهمات و خرافات
مخبره چیزی دیگر نیست زیرا خداوند جمیع
ما را از یک نژاد خلق فرموده است. جمیع
نژادها قبائل احزاب و فرقی منوعه یکسان

از یاران رحمت الهی نصیب میبزند. تنها
اختلاف و تفاوت در درجه ایمان و اطاعت از احکام
الهی است. (ترجمه)

در نیامد اند تغییرات عظمی در زمین
فعالیتها ی بشری در حال وقوع است و با هر اکتشاف
جدید دنیا کوچکتر و افراد آن بیکدیگر نزدیکتر
میشوند. طفلیکه در محیط بهائی پرورش یافته

است اصول توحید و مساعی یاد یکرانرا - از هر
تعدن و قوم و ملت که باشند - میدانند و همچنین
میدانند که اساس وحدت محبت است. یکدیگر

را چون جان دوست در آید و حجابهای خود پرستی
را بشعله عشق محبوب طالعیان بسوزانید و وجوه
را منور از انوار محبت دوستان نمائید. (ترجمه)

هفتم - دعا. دعا قسمت مهمی از
تربیت دینی طفل را تشکیل میدهد. شکی نیست
که طفل بر این فطرت خلق شده است و قلب او

ایمان دارد که دعایش مستجاب خواهد شد
همانطور که طفل فطرتاً برای زندگی نهایتی
نمیشناسد. از این ایمان طبیعی که طفل

مفطور بر آن خلق شده است میتوان استفاده
کرد ولی البته لازم است همچنانکه او در مراحل
مختلفه رشد پیش میرود مفاعیم و تناسیر که از

مسائل مختلفه دارد راهنمایی و تصحیح شود.
طفل در مرحله اول حیات کاملاً واقع بین است
ولی این دوره زود پایان میپذیرد و مراحل دیگری

فسر میسرند ولی چیزی که در تمام این مراحل باید
سالم و دست نخورده حفظ و نگاهداری شود
ایمان اوست.

بعضی حقایق روحانی تعالیم بهائی در
قالب چنان الفاظ شیوا و نشینی درآمده است
که بچه ها قادرند - اگر چه معنی کامل آنرا درک
نمیکند - آنرا یاد بگیرند. مگر از اشخاص بالغ

چند تن میتوانند کلیه این حقایق روحانی را
(بقیه در صفحه ۱۲۱)
(۱۲۴)

بشارات از شرق و غرب دنیای بهائی

چون آهنگ بدیع مجله خبری نیست از پنج اخبار بطور مرتب و مستمر معدوم است اما گاه بگاه بعضی بشارات و حوادث عالم بهائی را بسمع خوانندگان گرامی میرساند. اینک مزه های دلکش نقل از نامه یکی از جوانان فاضل ماکه در انگلستان بخدمت امر و تحصیل علم اشتغال دارند.

اخیرا جناب جرج تاووزند از منتخبات آثار حضرت بهاء الله کتابی بنام "مزه های حضرت بهاء الله" ترتیب داده و آنرا در سلسله انتشارات معروف به "حکمت شرق" چاپ و منتشر کرده اند. چندی قبل مدتی نشریات مذکور در طی نامه ای بجناب تاووزند نوشته است که ما از فروش بی سابقه ای که نصیب این کتاب شده است بسیار خوشحالیم و از چهار هزار نسخه ای که طبع کرده ایم تا بحال ۲۱۴۰ نسخه بفروش رسیده است و چنین میزان فروشی در بین آثار فلسفی شرق که در این ردیف انتشار می یابد بینهایت سریع و کاملاً نظیر است و ما مطمئن هستیم که بزودی موفق خواهیم شد آن را در مرتبه بطبع رسانیم. توضیحاً باید متذکر شوم که در سلسله معروف "حکمت شرق" ترجمه آثار علما و فلاسفه و دانشمندان معروف شرق اعم از اسلامی یا غیر اسلامی حتی چینی و هندی و آنارکیتی مربوط بملل مشرق چاپ میشود و تمام کتب این سلسله از شاهکارهای معروف بین المللی محسوب میگردد.

خبر دیگر آن که بمنظور اجرای امر مبارک حضرت ولی امرالله در زیاره تقویت مراکز

جدید التاسیس و اقدام به تاسیس سه محفل روحانی در افریقای شرقی یا غربی و ترجمه و طبع و انتشار آثار امری به زبان افریقائی دولجنه ملی انتخاب شده و شروع بکار کرده اند و "لجنه ملی افریقا" اخیراً اولین راپرت خود را منتشر ساخته است از قرار معلوم پس از مطالعه کافی ممالکی که در افریقای شرقی یا غربی بهتر است ابتدا افتتاح شود بحضور مبارک عرض کرده اند تا صرحاً اسامی آن سه مملکت معلوم و تصویب شود اقداماتی در جریان است تا دانشجویان افریقائی در بریتانیا یا تشکیلات امر مربوط شوند. از جمله به دانشجویان مذکور میتوانند مجاناً از مدرسه تالیفاتی بهائی استفاده نمایند. لجنه مذکور فعلاً مشغول جمع آوری تقاضای احیائی است که حاضرین مهاجرت بان تساهله هستند تا بعد ترتیب تشکیل دوره تحصیلی مخصوص را برای ایشان بدهند و نیز از سایر محافل ملی جهان که در تبلیغ امرالله در بین مردم ابتدائی تجربه دارند تقاضا کرده است که اطلاعات خود را در این زمینه برای لجنه مذکور ارسال دارند. البته امید است که انتخاب ممالک را سند ای که باید مورد

مهاجرت و ترجمه قرار گیرند بسیار مشکل است زیرا تنوع و کثرت السنه و مناطق مستقل یا نیمه مستقل یا مستعمره های افریقائی با او ضاع و احوال مخصوص بخود شوخی نیست و اما لجنه تقویت و تحکیم مراکز جدید نیز اخیرا راپرت خود را منتشر کرده است و برای تسهیل اقدامات لازمه چهار لجنه ناحیه ای و دو لجنه تبلیغ یکی مخصوص اسکاتلند و دیگری مخصوص ایرلند تأسیس کرده است و در صد است که علاوه بر تمرکز فعالیت در تبلیغ مبتدی ها و از یاد معلومات امری احیا میزان مخارج تبلیغ و مهاجرت را در داخله بحد اقل برساند تا برای مهاجرت با افریقا بودجه کافی موجود باشد .

بشارت دیگر آنکه اخیرا توفیق منیع مبارکی خطاب بمنشی محفل ملی جزائر بریتانیا نازل شده است که قسمت اول آن بقلم حضرت روحیه خانم و قسمت دوم آن بقلم هیکل مبارک است بعضی از مطالب قسمت اول توفیق سر مسد کور از این قرار است :

۱- بعلمت کسالت مستر ماکسول از اوائل اپریل سال جاری و نیز کثرت امور مربوط به ساختمان مقام اعلی فرصت مکاتبه برای هیکل مبارک بسیار کم بوده است .

۲- حضور تمام وکلای منتخبه برای انجمن شور و روحانی ملی جهت انتخاب اعضای محفل ملی و شور و مذاکره ضروری نیست بلکه وکلای منتخبه میتوانند آراء خود را برای انتخاب محفل ملی بایست ارسال دارند زیرا وظیفه اصلی کنونشن انتخاب محفل ملی است و مشاورات و مذاکرات ممکن است بتصویب اکثریت عده حاضر در کنونشن صورت گیرد .

۳- هیکل مبارک از این که برای تبلیغ

بطراسلمونت برادر کتراسلمونت کوشش شده است بسیار خوشنود هستند و امیدوارند که این اقدامات منجر باقیال وی شود .
۴- هیکل مبارک درباره ازدواج نسا مشروع حسین افندی و عدم موافقت آن با وصایای مبارک حضرت عید انبیا توضیح داده اند .

۵- اخیرا محکمہ بدایت در کرکوک عراق بایست سفد ازدواج بهائی موافقت نموده است این اولین باری است که در شرق (با استثنای هیئت های حکومتی بریتانیائی و حکومت اسرائیل) ازدواج بهائی مشروع و قانونی شناخته میشود . و هیکل مبارک این واقعه را مانند مقدمه مورد استنادی برای سایر ممالک شرقی میدانند و پیشنهاد فرموده اند که محفل ملی بریتانیا نظیر هیکل مبارک را در زاین مورد بمحفل ملی مصر ابلاغ نمایند و ایشان را وادار نمایند که برای برسمیت شناخته شدن ازدواج بهائی در مصر با ستناد این موافقت دولت عراق اقدام کنند .

۶- در تعالیم مبارکه راجع به (فریود) دروش او مطلبی نازل شده است . شکی نیست که روش تند او وی روحی کمک مهربان مینماید ولی ما باید بدانیم که این روش در حال رشد و ترقی است و هنوز علم کاملی نشده است . چون حضرت بهاء الله بفرموده اند که بطیب حاذق مراجعه کنیم بهائیان نه تنها میتوانند از این دانش یاری جویند بلکه میتوانند در مورد لزوم از آن استفاده کنند اما مقصود این نیست که اطباء روحی همواره ذیحق و عاقل هستند بلکه منظور این است که ما همواره میتوانیم از بهترین روش ها و وسائلی که علم طب را اختیار میکند استفاده کنیم .

(بقیه دارد)

مژده بانسانیت

***** ((ابراهیم مولوی)) *****

(بقیه از شماره چهارم)

هر نور و فروزیکه در دیده ام می بینم
 پرتوی از روی تابان او است که بشکل در رنایی
 از آتش در سینه ام موج گشته و غیر از آئینه
 دیده راهی بخارج نمیابد .

زین آتش نهفته که در سینه من است
 خورشید شعله ایست که در آسمان گرفت
 ای کاش حضرتش از آن اجازه میداد که این
 پرده سینه را در هم شکافته از لهبیش جهان
 رایکسره میسوزانیدم . اما افسوس که بنا بر
 مشیت از لیش فقط بایستی همین مختصر
 فروغ کم رنگ از دیده ام پرتو افکند تا دیدگان
 خواب آلود فرزندان در این انوار ضعیف
 سحرگاهی مند رجا روشن و بازگشته بسرای
 مشاهده جمال بی مثال آن شمس جهان
 افروز مستعد و آماده گردند اگر او در قلب
 ظلمت یکمرتبه تجلی میکرد از لمعات و جبهش
 کسیرایاری چشم گشودن و نگرستن نبود .
 اینست که از سر پرده افق لحظات غایتش
 رابدینسو معطوف داشته و با این دهنش و
 بخشش کریمانه در رای آتش را در سینه ام
 بپوش و هیجان آورده تا صد فهای حقایق
 بکرانه های وجود ریزد و چشم و بینش
 اطفال بگوهرهای معانی آشناسود .

باشور و وله پرسید چنین جمالی از کدام
 افق طلوع خواهد نمود آیا ممکن است این
 راز نهفته راهم ابراز داری ؟
 پس از لختی سکوت گفت بلی . آنجا
 که لکه های سفید و سیاه ابرو

" سیاحت جلال " روپهم انباشته شده اند
 آنجا که فضایش از همه جا تا ریکتر است آنجا که
 همه آن اشباح و سیاه پوشان در جنب
 و خروشنده آنجا که عجاله بدترین و بد هوشترین
 نقاط این تپه است او طلوع خواهد کرد .
 آنجا ایران است ایران .
 آنجا مرکز اسرار است و تجلیگاه جمال منبع
 فیوضات است و مطلع انوار در پیری نمیاید که
 کافه حکمات باین منبع فیاض حیات در سیت یافته
 همه زندگی را از سر میگیرند . از آنجا شعشعه
 پرتو ذات شعله بر آفاق میزند و بجهت
 و جهان نیان خلعت هستی میبخشد . در آنجا
 است که طلعت جانان پرده از رخ بر میافکند
 و از نرئوسیمایش معنی همه چیز عوض میشود .
 تابش انوار رخسارش خفتگان را بیدار نماید
 و بسما اوج عرفان کشاند و جنبش بحسار
 انضالش خائنان را بساحل امان رساند .
 آفتاب جمالش در رگل احیان اشراق فرماید
 و سحاب خواق انعامش در هیچ آن از انفاق
 باز نماند بهای شمس جمالش در هر محل
 پرتو داد از در مرده را زنده کند و زنده را پایند
 نماید و همای عزوجلش بر هر که سایه افکند
 تاج شاهنشاهی بر سر نهند " بالجمله آنچه
 تا کنون از محشورود استان حشرونش
 شنیده ای آنچه از جلوه صبحدم در ستاخیز
 اعظم مژده گرفته ای بتمامه در آنجا بالعیان
 خواهی دید خواهی دید که چگونه " بایک
 تجلی از تجلیاتش " همه تیرگیها و زشتیها
 و پلیدها از صحنه گیتی محو و جهان جهان

پاکی و تازگی و روشنی میگردد . خونمیدانی در
 سینه این سرزمین مقدس که فعلا جایگاه -
 اینهمه سیاه پوشان و اشباح وحشت انگیز
 است چه رازهای نهفته گردیده که گفتنی
 نیست . اسرار بسیار و اغیاربیشمار سر
 محبوب راز فترا کفایت نکند . وانگهی مگر
 اسرار کوی جانان بزبان و بنان میاید ؟ !
 بایستی آزادی و روشنی و سبکی خود را بنسوز
 رسانید و برق آساعوالم هستی راز ز نور بد
 تا بتوان سر باستان قدسش سائید و خاک
 رهش را بردید و کشید . تبریک و تهنیت بر تو
 برتوای انسانیت که نادیده در بنم و صالحش
 راه مییابی و انیس و جلیس آن یاری نشسان
 میگردی تا طلبد از دست مرخصش جسم
 صبحی را مینوشی و از نکبت تبسم و انعطافش
 سر جوید را آشکارا می بینی . از لمعات و جبهش
 معنی هستی راز مییابی و از جلوه ها و دست
 افشانیهایش بکنه حقایق میرسی . چه
 میاندیشی ؟ ! هنوز هم بفرجام خجسته خود
 پی نبرده ای هنوز هم از انجام فرخنده
 و درخشانده خویش پی خبری ؟ ! کوکب
 اقبال بد رفته عنایت گشته شعله لحظاتش
 برویت برتواند کند و همه کرویایان و قدسیان
 عالم بالا بغبطه تو را مینگردند بگوچس
 میاندیشی ؟ ! این دیدی برای آن آئینه
 در طلعت او گردیده که جزاونه بینی .
 جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست
 ماه و خورشید همین آئینه میگردانند
 چرا ساکتی از چه رو این جور مات و مبهوت
 مانده ای ؟ این سکوت و خموشی از چیست
 چرا بدینسان و الهانه مرا مینگری ؟ ! مگر
 نمی بینی که . . .
 در اینوقت ناگهان آن " هدهد سائیمان

عشق " دیده فرود وخت و سکوت و خاموشی
 دهشت زائی جهان را فرا گرفت . آن طوطی
 شکر شکن برای همیشه لب فرو بست و آنچه
 از نکه های ناگفته و درهای ناسفته در صد ف
 دهان داشت همچنان مست و زورنهان بماند .
 آن اختر فروزان برای همیشه دیده بر هم
 نهاد و سراسر جهان تیره و تاریکست آن بشیر
 ملکوتی از رفشانی باز ماند و بار دیگر انسانیت
 را از شور و شغف بدنیائی پر از ماتم و الم سردان .
 او با مصائب و درگونیهای اسرار انگیز
 این دنیا آشنا و از شرنگ محن و متاع آن کامی
 لبریز داشت . او با آفات شکنجه این سیاحال
 هولناک مانوس و بانیشها و گزند های گوناگون
 آن کاملا خو گرفته بود . او تجربه میدانست
 که اگر در این در الاحزان احیاناً نوشی رسد
 شهیدش در می ولی گردن نیشش علی الدوام -
 میباشد . او از اوضاع و احوال این محنت آباد
 بخوبی آگاه بود چه از جام می فقط اسمی ولی
 از خون دل همواره بحری جوشان داشت .
 طول آن شب تار با و نشان داده بود که لابد
 درین هر بازقه ای رعد ها و آریس هر رعدی
 صاعقه هانفته است هر مژه و فشارتی
 بهجت و انبساطش لمح ای و لکن رهگذر
 صبر و انتظارش گرد ایست بس ظرف و سهمناک .
 زیرا در طی آن شب یلدا آنی نگذشته بود که
 از غمراحت حوادث در روی بگر جریحه دار روحش
 از ضربات سهمگین برکنار باشد ؛ هجم
 و هیاهوی اشباح نفیروزه جانسوران -
 فریوضجه فرزندان - شمشیرهای آخته
 در خیمان - فجایع قربانها - پنجه های
 خونین سیاه پوشان و سیلان خونهای
 جگر گوشه ها همه از جمله حوادثی بودند که
 دائم او را از سوش بسوی دیگر برتاب میکردند .

معدلك تا آن هنگام هیچگاه طعم همچو
ضربه سهمناکیزانچشیده بود . چونکه در
امتداد آن دوران تاریک و محنت زاهرچند
یکبار شعله دل افروزی از عالم بالا برپوش
میدرخشید و در برتوش مبشرین و در دانه های
درفشانی چون حضرت موسی - حضرت
زردشت - حضرت عیسی و حضرت خاتم
الانبیاء متجلی و با جلوه های شورانگیز
و خاطر نوازی پیوسته با و بشارت میدادند که
" پایان این شب سیئه سپید است " و آخر
الامر از جلوه جمال جانان سپیده دم میدادند
آلام و ظلمات ها لکه زائل و جهان جهان
انوار میشود . دوره هجوم اشباح و وحشت زان
ضعف و زبونی اطفال در سالانشر یا بیان
مییابد و در سراسر گیتی بساط فتح و پیروزی
آراسته میگردد از آفاق دلها اشعه مهتر
ووداد اشراق و انوار لطف و صفاهمه جای
تیره را فرامیگیرد . بدین نمط در حیوجنه
غمات و شدائد آن شب تار از سزار و تازگیهای
این صبح حیاتبخش برایش داستانها گفته
در گلشن نوید نغمه ها سرودند بودند و با نغمه
امید رنج تأمل را بر او آسان ساخته در زینتر
بارتحمل - اورامند و چالاکی بخشیده
بودند ؛ اینک که کوكب اقبالش بشکل
ستاره سحری در رخسار دانه شیرین
سخنی مانند سید کاظم درخشید و با فروغ
دیده طلوع این صبح موعود را باومزد
میدهد حالا که ساقی خرم و خندان شکرلی
قدح مراد را بر لبش نهاده از نقش و نگارهای
شورانگیز آن - عکس رخ یا در نشاننش
میدهد ، حالا که دیده فروزند ای پیدا
شده که آئینه در طلعت مقصود شرگشته
ناگهان پرده نازکی جلو آمده روی آن دختر

(۱۴۹)

تا بیان را میپوشاند و قدح مراد شر را با آنهمه
نقش و نگارهای شورانگیزش میسکند . این
دیگر غیر قابل تحمل است را سختترین کوهها از
پادریآید . بخته او را از بر آئینه در طلعت
مقصودش دور و با هیولائی یا سحرمان
در مخور ساخته اند . دیگر از بقا چه
انتظاری ؟ در خرمن امید آنچه داشته یکسره
سوزانید و آنچه زهر در دنیا بوده یکمرتبه
در کامش ریخته اند . دیگر حیات و زندگی چه
مفهوم دارد ؟ یا در اینجا پای هیولائی
بسیار آمده که هر جا قدم نهاد جز جای جنگال
هرگ چیزی بجای نمیگذارد . اینک او در زینتر
این جنگال خوتین نالان زنیانوان افتاده دیگر
آینده چه معنی دارد ؟ آیا لایدهمه آن
مواعید و مزده ها با فروغ همان دیده آئینه
گردان خاتمه یافته و دنیا را همینجا با آخر
رسیده است .

در رنج و تاپ چنین اندیشه تار و هولناکی
بود که یکمرتبه نفسهای تند و مشگین و گره
خورده سینه سحر او را متوجه جهان خارج
ساخت دید به ، چه تبسم شیرین
و شورانگیزی بر چهره خلق نقش بسته و از
نکبت آن چه مظاهر غمزود لاویزی جلوه گر
شده است ؛ جهان از شور و وله یا هتزازو
هیجان آمده - کیهان بهجت و انبساط
لانهای یافته - صحنه زمین جذبیه
وصفای بهشتی گرفته - سپهر برین بر شک
و عیظه آمده - " هوامسیح نفس گشته " -
نسیم بمشکبیزی و عطر افشانی پرداخته
گل و لاله نقاب را از رخ دیده از فرط شرم
و حیا سرخ و بیخنده غرق در عرق زاله گردید
و هزارهستان بخروش آمده است در نگارستان
افق مردم هزار رنگ جوهر جوهر بهم آمیخته

میگرد و در مبدع نقشها و نگارهای جانانه تری جلوه میکند اما همه این جلوه ها پرتوی از تبسم و انعطاف او است که نغذۀ امید میدهد و رنگ و روح همه چیز را عوض نموده است از یک طرف نسیم نفس زنان و مشکبیزان با بوسه های مشکین خود از فیض عمیق خبر میدهد و از طرف دیگر جمله درختان از زیر برگها و شکوفه های ربیعی ظاهر و یاز قص و طرب و با همه لکشی رازنهان را بمیان گذارده بدرگوشی از سرخدا گفتگو مینماید بالجمله در مظاهر طبیعت بهر چیز مینگرد می بیند غرق در زمینهای بهاری شده و بهر سو گوش فراید هد بانگ "مژه مژه باد مژه باد" میشوند بانگی جانفزا "مژه مژه جو بارها - نعره آبخارها - همه شاخسارها و نغمه و آواز مرغان خوشتر الحان همه بانگ سروش است از "بشری بشری" حتی آن کوه پر هیمنه و خونسرد که در سردی و خاموشی و سکون و وفاز معروف است جامه های رنگ رنگ بدیعی از سفید و سرخ و سبز رنگی و فرمز آبی و بنفش و سبزه را رنگهای جوهر جوهر دیگر برتن نموده خود را با انواع زیورهای ربیعی آراسته هزاران نهر و رود را از آب دهان سر از بیروتا قعر دره ها را بر از غوغا و هیاهوی نعره "بشری بشری" نموده است: این چه فتنه است که اینطور عالم پر از شور و غوغا شده و این چه تبسمی است که بدینسان همه سنگلات را بوجد و جذب آورده است بهر جان نظریا فکند بزم سرور و شادی مهیا و قاصدهای رنار است افشان و روپهای خیم و خندان را جدا بتر و روشنتر میباید عجب رستخیزی پیا شده و جانبخش مژه باد مژه باد می نضار ابا هتزاز آورده است: و بنگر که در مساحت گلزار و چمن چه بزمی آراسته گردیده بزمیکه صفای باغ و راغ خندان را بکلی از جلوه و رونق انداخته است در اینجسا

زیبائیها و نکته ها و نغمه هائی دیگر در کنار است که هیچ فکر عمیقی بآن نرسیده و هنوز در رمخیله هیچ نقاش و شاعر و آهنگ ساز نکته سنج و تیزبینی خط طور نگردیده است "در چمن هرورقی دفتر حالی دیگر شده" و در گلشن هر نکته ای ترجمان نکته بعدی گردیده است "در این نزهتگاه حتی آن غنچه مغموم فرو بسته سر سبز برهم از فیض نسیم گره گشا - عقده دل را گشوده بخندد ای نکته خاوبخمره ای سز نهان را آشکارا و بر مرغان شیداد رس شیداتی و غزل خوانی میدهد "در این بزمکه بسیار نوائی مترنم گردیده که هر دم پرده دیگری از راز دل عشاق بر میدارد و آهنگ روح نوازش بساط ملکوت را بر زمین آورده است "در این ساز و نوا همه مرغان شرکت نموده اند "مرغانیکه نغمه وصل را از استاد ازل آموخته اند " همه در گلین معانی جای گرفته بانغمات جفا نبخش صلا ی وصل میزنند "در رشور و نشور آنها از فرجام خجسته و کمال انسانیت گفتگو میشود و کلمه وحدت از هر چیز بیشتر تکرار میگردد از عشق و محبت معانی جدیدی بمیان آمده و کلمات فضائل و کمالات و در لسانها شده است "ناگهان ملتفت شد که در طول شب هر چه شعله دیده تمام در اطراف افق فرود آمده و در منتهای آیه آن شعله ها در امنهای افق شعله در گردیده است در امنهای خونین "از این شعله ها فضا پر از گردونه های آتشین شده و فریاد های بشری بشری مژه مژه باد مژه باد ارکان عالم را پلرزه آورده است "گویی همه ستارگان فراخنای آسمان را رها و در محیط زمین بسپرو گردش آورده اند و از مال فرخنده این ذره ناچیز زمین بهلله و ششادای پرداخته اند چون خوب در آن شعله ها گردونه های آتشین و گلین های معانی نگر است

دید در همه جا طلعت مناد یان جانبازی مانند
قدوس - باب الباب - طاهره حجت روحیه
آتش آفرور بر خروشنند *

زین قصه هفت گنبد افلاک پر صد است
کوته نظر نگر که سخن مختصر گرفت
(بقیه دارد)

(بقیه از صفحه ۱۱۶) صلوة و مناجات

ملکوتی مزین خواهد گردید *

ساد ساس - در اوقات صلوة و مناجات شریک نفس
برای خویش یافته و آرام در رونی خود را که حتی بعضی
اوقات بنزد یکترین درستان و افراد خاتواد و محارم
خویش نیز نمیتوانیم ابراز داریم باخته اوند بیچون
بعیان میآوریم گذشته از اینکه دست قادر و توانای
اومار از زیلیات نجات میبخشد در همین حال رنجهای
در رونی خویش را بوسیله بزبان آوردن و اظهار
داشتن با محبوب و از در خود تخفیف داده و
با اصطلاح در دل خود را خالی کرده و از اینراه
از هیجانان و غمهای روحی که حملش در دل باری
گران و مصیبتی فراوان است تا اندازه ای خود را
رهائی بخشیده ایم - لهذا آسایسته است که ما
احبای الهی از رجال و نساء و بیروجوان طریقه
اهمیت موضوع و نتایج مشهوده از اجرای این
فریضه مهمه پی ببرد و تهاون و سستی را در
انجام این وظیفه وجدانیه جائز ندانسته و در
مواقع مخصوصه ساحت دل و جان را بانوار ذکر
یزد آن روشن و تابان سازیم و بر وفق آیه مبارکه
" ان عملوا احد و دعی حیا الجمالی " صلوة و
مناجاتهای امریه را مطابقا لما نزل من قلم الاهی
بمورد عمل و اجرا گذاریم در خاتمه در فقره از
بیانات مقدسه حضرت عبد البها ارواحنا لتراب
مرقدہ القدرازیب این مقاله مینماید لیکن
ختمامه مسک قوله الاحلی " صلوة امر اساس

امر الاهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی
اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بمناجات در
صلوة مشغول گردیم کل غموم زائل و روح و روحان
حاصل گردد در حالتی دست دهد که وصف نتوانم
و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبه و خضوع و
خشوع در نماز بین بدی اللہ قیام نمائیم و مناجات
صلوة را بکمال درقت تلاوت نمائیم حلاوتی در مذاق
حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل
کنند و البها علی اهل البها الذین بحسرون
احکام الله وسیعیدون ربهم بالقد و الاصال *
و نیز در لوحی دیگر میفرماید قوله تعالی " اعظم
امور اجرا احکام عبادتیه البهیه از قبیل صلوة
و صوم باتم قوی دلالت فرمائید * * * قلب
انسان جز بعبادت رحمن مطهئن نگردد و روح
انسان جز ب ذکر یزدان مستبشر نشود قسوت
عبادت بمنزله جناح است روح انسانی را از
حضیض ادنی بملکوت الاهی عروج دهد و
کینونات بشریه را صفا و لطافت بخشد و مقصود
جز باینوسیله حاصل نشود " انتهی

(بقیه از صفحه ۱۲۴) ارمغان بهائیت * * *

درک نمایند ؟ مشاهده شده است که صرفاً در
بیشتره راین آثار مطالعه کنیم حقائق بیشتری
بر ما مکشوف میشود و هرگز نیز نمیتوانیم ادعا
کنیم بنعم حقیقت آنها واقف شده ایم *
طفل بهمین ترتیب درایت اقسمتی از این
معانسی را درک میکند و بتدریج هرچه بیشتر
با آنها مانوس میشود و سر میبرد مطالبی جدید
در آنها مندرج و مندرج می یابد *

اطفال همیشه در جاهائی داشته اند اما
حضرت عبد البها برای اولین بار از عیبه ای
مخصوص اطفال آورده اند و بهمین جهت ما
در ارایکی از ارمغانهای این ظهور جدید
(بقیه در صفحه ۱۲۳)

صلح عمومی

***** ((ترجمه دکتر امین الله احمد زاده)) *****

(بقیه از شماره ۵)

و همچنین دولت هم توای خود را بدست نفوس شایسته و صالح و سلیم النفس و بی غرض سپرده است تا با تمام قوا بر علیه هرگونه زور و تجاوزی قیام نمایند. البته جامعه هم بایستی بدان درجه از رشد اجتماعی رسیده باشد که بتواند بخوبی با اهمیت قانون بی ببرد و آنرا بدیده تقدیس بنگرد. مع الاسف چنین جامعه ای که بطور مطلق چنین رشد قانونی رسیده باشد دیده نمیشود ولی برای آنکه بتوانیم به حقیقت مطلب توجه نمائیم فعلا فرض میکنیم که یک چنین مملکت متحدنی که باین درجه از رشد و تکامل رسیده باشد وجود دارد. در این مملکت (یعنی در این مدینه فاضله) اگرین دو نفر مناقشه ای رخ دهند چون هیچک از طرفین نمیتوانند اراده خود را بر دیگری تحمیل نمایند لذا هر دو جانب سازش متوسل میشوند و بدین گونه زور و اسلحه ای بکار رود موضوع مورد مناقشه تحت مشاوره قرار میگیرد و بر له و علیه هر یک مذاکراتی بعمل میآید و بالاخره یکی از طرفین بگذشتن راضی میشود و بدین ترتیب قضیه با طرز مسالمت آمیزی حل و تسویه میگردد و طرفین دعوی از آن چیزیکه میخواستند بزور و حیله و اقبال بدست بیاورند منصرف میگرددند. و اما در صورتیکه بین طرفین چنین سازش حاصل نشود و هر دو طرف راه خود گیرند در این صورت بایستی هر دو از آن چیزیکه مورد مشاجره آنان بوده است با امره صرف نظر نمایند. جامعه

این قضیه را بدین ابراز احساساتی بخاطر بسیاره و تنها کسیکه احساس زیان و ضرر مینماید خود آنها خواهند بود ولی اگر جامعه ملاحظه نماید که خاتمه دادن باین مناقشه لازم و ضروری است علی رغم میل طرفین دعوی بحل و تسویه آن اقدام خواهد نمود. صد ها سال است که بین جامعه های کوچکی که در داخل جوامع بزرگتر میباشد و دارای استقلال نسبی هستند همان مناسبات اخلاقی برقرار گردیده که فیما بین افراد نیز موجود است یعنی در این اجتماعات درباره مطالب و مسائلیکه مورد نظر جامعه است در جلسات شور و مطرح نموده تحت مشاوره قرار میدهند و تصمیمات نهائی هر چه باشد همان نفع و صلاح عمومی تلقی میگردد و این بهترین وسیله سازش و حفظ جهت جامعه این جوامع میباشد البته در این جلسات مشاجراتی از اختلاف آراء ناشی میگردد ولیکن حکم اکثریت آراء غالب و قاطع میباشد ممکن است طرفین بالحنی خشن رفتار کنند و صریح از منافع خود دفاع کنند ولی هیچگاه برای حل قطعی مطلب مورد بحث داخل در میدان جنگ نخواهند شد. از آنچه ذکر گردید این سؤال باقی میماند که آیا بدین ترتیب میتوان بدون اسلحه بر مشکلات و اختلافات بین المللی فائق آمد؟ در اینجا باید همان فکر کانت را که هنوز زنده و نباض است و در آخرین گذشته نهضت شرقی از صلح درکنگره صلح هاک (۱۸۹۹) ۱۹۰۷) جلوه داد بخاطر آورییم. حضرت

ومحافظت خواهد کرد . بهمچنین محکمه
کبری تصمیمات قطعی را نسبت بکلیه امور
مابه الاختلاف بین دول حل وفصل خواهد
نمود . (بقیه دارد)

(بقیه از صفحه ۱۳۱) ارمغان بهائیت . . .

برای اطفال ذکر کرده ایم .
البته این ارمغانها و مواهب بیشمار
است و پدران و مادران بهائی میتوانند
تعداد بیشتری از آنها بخاطر بیاورند ولی
در این مقاله به لحاظ اختصار بذكر همین
چند فقره اکتفا میشود و یکی از ادعیه
مخصوص اطفال که نزد هزاران طفل در
سراسر عالم بهائی آنقدر محبوبیت دارد که
لااقل آنها بتعداد ستارگان بالای سرشان
با خود زمزمه کرده اند و میکنند ختم مقال
میگیم :

هو الله

نی روی کودکم خرد سال از یستان
عنایت شیرده و در آغوش محبت پرورش بخش
و در یستان هدایت تعلیم فرم
و در ظل عنایت تربیت کن . از تاریکی
برهان شمع روشن کن از بزمردگی نجات
داده گل گلشن فرما بنده آستان کن
خلق و خوی راستان بخش موهبت عالم
انسانی کن و تاجی از حیات ابدیه
بر سر نه تویی مقتدر توانا و تویی شنونده
و بینا . ع ع

(از ورد اردر)

xxxxxxx

بها^۱ الله در اوایل نیمه دوم قرن ۱۹ اهل عالم را
بتاسیس صلح عمومی دعوت فرمود . در تعالیم
حضرتش مرجعی بین المللی بنام بیت عدل عمومی
پیش بینی شده که حل وفصل هر نوع مشکلی
چه از حیث شئون ملی وجه از لحاظ مناسبات
بین المللی بآن راجع میباشد .

حضرت عبدالبها^۱ پسر حضرت بها^۱ الله (۱)
تعلیم صلح عمومی را چنین تبیین میفرماید :
" وحدت عالم انسانی طبق دستور صلح
حضرت بها^۱ الله متضمن قوه حکومت جهانیست
که تمامی ملل واجناس عقاید مختلفه و شئون
متفاوته را در نهایت انجام واستحکام با هم متحد
سازد و یگانگی دائمی و مستمری در بین عموم
ایجاد نماید و استقلال داخلی ممالک و تساموی
حقوق و آرا^۱ دی فردی مردم میرا که این ممالک را
تشکیل میدهند بانهایت صراحت و قدرت حمایت
ومحافظت نماید . اهمیت این هیئت حاکمه
از حد و تصور نسل حاضر خارج است چه این
هیئت عبارت از یک هیئت مقننه جهانیست که
اعضای آن نسبت بنوع انسان سمت قیمومیت را
دارند . عاقبت الامر جمیع مناقع ملل مختلفه
تحت نظارت و مراقبت این هیئت صالحه در
خواهد آمد و توانینی بمقتضای احتیاجات و
روح عصر وضع خواهد شد . مسائل
به الاحتیاج دول بر اساس محکم استقرار
خواهد یافت و روابط و ضوابط ضروریه جهت
جامعه اجناس متباینه بشر را برشالوده زین و
رضینی استوار خواهد ساخت . هیئت اجرائیه
جهانی تحت یک نظم بدیع اداری که متکسی
بقوه بین المللی میباشد آرا^۱ مصوبه و توانین
موضوعه هیئت مقننه عالم را مجری خواهد شد
داشت و اساس وحدت هیئت ملت را حمایت

(۱) گویا مقصود ناطق بیان حضرت شوقی ربانی باشد (۱۳۳)

آهنگ بدیع و خوانندگان

۱- جناب دکتر منوچهرز بدیع در ضمن نامه که اخیراً بهیئت واصل شده راجع بسرمقاله شماره سوم آهنگ بدیع (صالح عمومی بوسیله نظم عمومی) چنین مرقوم فرموده اند :

عطف بمشاره سوم سال پنجم آهنگ بدیع صفحه ۴۷ ترجمه نطق پرفسورها نسرتراستناد دانشگاه توپینکن آلمان جهت مزید اطلاع مراتب ذیل مرقوم میگردد :

نطق مزبور نطقی است که پرفسور نامبرده در روز جوانان سال ۱۹۴۵ در سالون دانشگاه هداید لیرگ آلمان که یکی از دانشگاههای معظم دنیا میباشد ایراد کرده است . در این کنفرانس متجاوز از هفتصد نفر از استادان دانشگاه مزبور و محصلین و عده از احباب جوانان بهائی و غیر بهائی حضور داشته اند و نطق مزبور بینهایت مورد توجه واقع گردیده است و عده از مخبرین جرائد داخلی و خارجی نیز با حضور خود در این کنفرانس خبرهائی در روزنامه های خود راجع بر روز جوانان و دیانت بهائی درج نموده اند

جناب دکتر بدیع بضمیمه نامه خود یکقطعه عکس از پرفسور مزبور که در حال ایراد نطق برداشته شده فرستاده اند که در همین شماره بنظر خوانندگان عزیز میرسد . هیأت تحریریه از این تذکار جناب دکتر بدیع صمیمانه تشکر مینماید .

۲- سرمقاله این شماره را جناب حسام فروغیان که مدتی است در قمرکاشان بخند مات امریه و تعلیم نیاوگان و جوانان آن قریه اشتغال دارند برشته تحریر کرده آورده اند این نویسنده

خودم محترم علاوه بر مقالات متنوعه و اشعار نغز که بعضی آنها تاکنون در آهنگ بدیع درج گردیده و آرای آثار نفیسی میباشد که امید است اقدام بنشر و تکثیر آن گردد .

هیأت تحریریه آهنگ بدیع از جناب فروغیان که با وجود کثرت اشتغالات امریه با تحریر مقالات مفید با آهنگ بدیع کمک مینمایند صمیمانه تشکر نموده توفیقشان را آرزو مند است .

۳- اخیراً شماره اول سال دوم نشریه " شمع فروخته " که با اهتمام جوانان عزیز اصفهان تهیه میشود باین هیئت واصل و از ملاحظه آن مسرت و انبساط فراوان حاصل گشت مقالات جالب توجه و ترتیب پسندیده این مجله نوید آینده درخشانی را برای آن میدهد خصوصاً مقاله گه جناب سرهنگ سهراب از جرج تاوژند مشهور ترجمه کرده اند از دلکش ترین مطالب این شماره شمع افروخته است - هیأت تحریریه آهنگ بدیع از صمیم قلب مزید توفیق و پیشرفت این مجله جوان را خواستار است .

۴- جناب علی بدیع از کاشان قطعه راکه در باره تعدیل معیشت سروده اند بهیئت تحریریه فرستاده اند که ذیلا در بیت آن درج میگردد .

چاره ناچار باید جست از بهر شر ورنه دایم در جهان بی نظمی و ضواستی

دفع این بد بختی و بیچارگی و شر و شور پیروی کردن ز دین اند من ابهاستی

۵- درج مقاله ایاد ایام الله بعلت کثرت مطالب بشماره بعد موکول شد .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع